

## صد فراخوان حزب حکمتیست یک دانه ارزن نمی ارزد!

آذر مدرسی از رهبری حزب حکمتیست به خود اجازه داده است تا در اثر جاویدانه اش؟ ( لطفاً با افاضات " تنوریک" رد گم نکنید) بنویسد: « تلاش برای سالم نگه داشتن فضای سیاسی در میان جریانات اپوزیسیون یکی از سنتها و یکی از پرنسیپهای جدی جریان ما است، و برای اثبات ادعایش نمونه هایی را هم آورده است». به نظر من اگر ایشان می نوشتند تلاش برای به بیراهه کشاندن مبارزات مردم و تغییر مسیر این پیکارها علیه جمهوری اسلامی بسوی مخالفان، نا سالم کردن فضای سیاسی حاکم بر جامعه، شایعه پراکنی، اتهام زنی و فحاشی به مخالفان سیاسی امان از سنتها و پرنسیپهای جدی جریان ما است. قطعاً فعالان سیاسی ادعای ایشان را تایید و برای صداقتش صدها بار هورا، هورا سر میدادند! ولی افسوس از نبود یک ذره صداقت، شهامت و شعور سیاسی در این فرقه!

دیگر برای من و امثال من مهم نیست که خانم آذر مدرسی عزیز با چه ادبیاتی وارد میدان دفاع از فراخوان رهبری حزبش می شود. اصلاً مهم نیست که در همین مطلب چه تناقضاتی وجود دارد که مورد توجه ایشان قرار نگرفته و من و ما هم آنها را نادیده میگیرم چون کار از توجه کردن به تناقضات بد و بیراهه گفتنهای این جماعت گذشته است! اصلاً دیگر جهت گیریهای سیاسی و عملکردهای حزب حکمتیست برای هیچ انسان مبارزی که دغدغه اش مبارزه برای رهایی است، مهم نیست زیرا همگان با ادبیات و محتوای فراخوانها، قطعنامه ها و قرارهای رهبری این حزب که آذر هم یکی از آنهاست کاملاً آشنا شده اند و میدانند که صد من آن یک دانه ارزن نمی ارزد!

و اما! مهم این است که همه میدانند، به غیر از این فراخوانها، قطعنامه ها و اطلاعیه های بی بهاء که رو به جامعه صادر کرده و می کنند مسائل و مشکلات مهمتری هم وجود دارد که این جماعت که تعدادشان به سه دوجین نمی رسد باید به آن جواب دهند. مسائل و مشکلات بیشماری که کل موجودیت این جماعت را به چالش کشیده، و دارد این آلونک از بن ویران را که اسمش را حزب گذاشته اند بر سرشان خراب میکند! یکی از این مسائل، مسئله ی جنگ قدرت و اختلافات درون تشکیلاتی حزب حکمتیست است که مرضی است غیره قابل علاج و دردی است بی درمان! مسئله ای که یقه محفلهای ریز و درشت درون کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و دو، سه نفر کادر و عضو باقی مانده این عشیره را گرفته است! مشکلی که همه با آن دست به گریبانند و خلاصی از آن برایشان غیره ممکن، و از محالات است.

یکی دیگر از مسائلی که بیش از هر مسند □ دیگری برای دانشجویانی که قربانی اهداف حقیر و منافع آنی لیدر و اعضای خانواده اش شدند، همچنین برای کارگران، و برای من و امثال من بسیار مهم است، مسند □ سرقت ( و البته انتشار آگاهانه) اسناد درونی این جماعت و درج آنها در وبلاگی است با نام (داب تهران) که با شهادت صدها نفر از فعالان سیاسی و احزاب چپ و راست موجود در داخل و خارج کشور از طرف خود حکمتیستها به مردم معرفی شد و الا هیچ کس از وجود این و بلاگ مطلع نبود. ۲

شاید آذر مدرسی و دیگر رهبران حزب حکمتیست و انتشار دهنده گان اسناد درون تشکیلاتی اشان به این نتیجه رسیده اند که انتشار این اسناد تا همین حالا بیش از حد برایشان بی آبرویی به بار آورده است و باید به نوعی مسئله را ماست مالی کنند. به همین دلیل در نشست اخیر دفتر سیاسی این گروه به آن اشاره ای

شده و از سر ناچاری نوشته اند: « اقدامات لازم برای خنثی کردن تلاشهای دستگاههای اطلاعاتی رژیم برای سرقت اطلاعات و جنگ روانی علیه حزب حکمتیست بررسی گردید و تصمیم گیری شد». البته تا جایی که در توان داشته اند، خواسته اند تا وانمود کنند که سرقت اسناد درونی آنها یک مسند □ عادی است و نباید به آن اهمیت داد!

خانم مدرسی، همه میدانند این مسئله از نظر شما ها همچنانکه در اطلاعی □ حزبتان به آن اشاره کرده اید به مانند اختراع جدیدتان (روش نئوتوده ایستی) مهم نیست! ولی از نظر دیگران اینطور نیست و نباید هم باشد. زیرا مردم شعور دارند، مسند □ امنیتی به اندازه کافی برایشان مهم هست و به آسانی از شما قبول نخواهند کرد که اعضای خانواده شما همراه با تعداد معدودی با نام حزب سیاسی و تازه مدعی تفکر چپ، زندگی و جان مردم را به خطر بیندازند و بعد مدعی شوند و یا وانمود کنند که سرقت اسناد درونی شان برای راه اندازی "جنگ روانی" علیه حزبشان بوده است.

خانم مدرسی، نقشه لیدر معزول این بار هم نگرفت! انتشار آگاهانه اسناد درون حزب که به منظور تحت فشار قرار دادن مخالفان لیدر در درون فرقه صورت گرفت بهای سنگینی بود که پرداخت شد و مانند همیشه نتیجه اش معکوس بود. نتیجه اش این بود که مردم میگویند، عقل سالم میگوید، انسانهایی که سالها است با نظام کثیف اسلامی رو در رویی دارند و مبارزه میکنند میگویند: « حزبی که نتواند مهمترین اسناد درونی اش را از دست رس دیگران دور نگهدارد، حزبی که نتواند آدرس و مشخصات هوادارانش در داخل را حفظ کند، حزبی که تلاش میکند برای لاپوشانی شکستهای پی در پی اش جریانات، افراد، محافل کمونیست و ضد رژیم را با سخیفترین اتهامات واهی متهم می کند باید در اولین فرصت کوچکترین کاری که باید انجام دهند این است که بدون درنگ خود را منحل و اعضای رهبری اش از مردم عذر خواهی کنند». باور کنید عذرخواهی از مردم و اعتراف به اشتباهات متعدد کاری است اصولی و شرافت مندانه. هیچ کس بخاطر این کار، شما و یا جریان شما را سرزنش نخواهد کرد.

خانم مدرسی، من فکر میکنم هنوز اعضای رهبری حزب شما شریفتر از علی کردان هستند! هر چند با اعمال و کردار کودکانه تا همین حالا باعث تضعیف جنبش چپ و کاشتن تخم نفاق و عدم اعتماد و اطمینان در میان فعالین عرصه های مختلف جامعه به کمونیسم شده اید!

علی کردان وزیر دولت احمدی نژاد را میگویم که بخاطر ارائه تنها یک مدرک جعلی از مقامش استعفا داد. دوست عزیز شما و دیگر همکارانت لازم است کنار بروید و از مخالفان جمهوری اسلامی عذر خواهی کنید زیرا دهها اتهام جعلی، بی پایه و اساس را به کومه له، به حزب کمونیست ایران به تعدادی از فعالان چپ و کمونیست زده اید و هنوز هم با سماجت تلاش دارید این لجن پراکنی را ادامه دهید! هنوز حاضر نیستید دست از معرکه گیری بردارید. من هم مانند هزاران کمونیست و فعال کارگری و اجتماعی به شدت مخالف نظریات ایرج آذرین و رضا مقدم هستم ولی اعتقاد دارم تنها انسانهای دیوانه و عقل از دست داده جرات میکنند آنها را به روش نتوده ایستی و یا اقدام پلیسی متهم کنند! کار پلیسی اتهام سنگینی است که باید در داگاه صالحه ثابت شود! اگر به این آسانی بتوان این افراد را متهم به انجام کار پلیسی کرد و حتی در موردشان شک کرد! قبل از همه به رهبری جریانی باید شک کرد که اسناد درون تشکیلاتی اش در کوچه و پس کوچه های ایران از طرف جمهوری اسلامی برای بی اعتبار کردن کمونیسم تکثیر و دست به دست می گردند! باید به کسانی شک کرد که همگام با رژیم کثیف اسلامی دارند مردم را به جریانات چپ و کمونیست بد بین می کنند! و....

خانم مدرسی! اگر میخواهید جریانتان در آینده، اگر آینده ای برایتان وجود داشته باشد همانند حزب توده و حتی بیشتر او با تنفر عمیق مردم کردستان روبرو نشود، اگر میخواهید مردم اجازه دهند مانند حزب توده در سالهای ۵۸،۵۹ دهه ای هر چند کوچک در یکی از کوچه و پس کوچه های شهرهای کردستان داشته باشید و قتلش رسیده که از این اعمال و رفتار ناشایست و ضد کمونیستی خود دست بردارید و حد اقل به صف مخالفان آزادیخواه جمهوری اسلامی بر گردید. وزیر و استاندار شدن در دولت حجاریان پیشکشان ولی در اتهام زنی، رویه و منش حجاریان را در پیش نگیرید! یادتان هست در مورد منصور حکمت چه میگفتند؟

خانم مدرسی، باور کنید فراخوانتان و اتهام های مطرح شده در آن به حدی شبیه به ادعای سعید حجاریان است که فقط از نظر زمان و مکان با هم تفاوت دارند! اتهاماتی که حزب شما مطرح کرده است متعفن و غیره سیاسی است با دفاع شما و دیگر اعضای رهبری فرقه تان از رحمان گرفته تا فاتح شیخ، حمه سور و کورش مدرسی قابل استتار نیست و تهوع آورتر از آن است که بتوان با این چند پاراگراف پر از اتهام شما جلو بوی گندش را گرفت!

چند سوال از آذر مدرسی:

الف- هیچ کس قادر نیست برخورد رهبری حزبتان را به مسائل مهم جامعه پیش بینی کند! به نظر شما بر خورد رهبری حزب شما به مشکلاتی که به وجود آورده است چه خواهد بود؟ این احتمال وجود دارد که در کنگره پیش رو مانند انسانهای آزادیخواه، نه کمونیست به ندانم کاریها، اشتباهات انجام گرفته، گیردادنهای بی مورد به جریانات چپ اعتراف کنید و روش سیاسی را برای مبارزه با مخالفان سیاسی خود در پیش گیرید؟

ب- آیا به نظر شما حفظ اسرار درون تشکیلاتی که مستقیماً امنیت تعدادی را با خطر رو برو کرده و می کند به انداز □ ادعاهای بی پایه و اساس شما نسبت به جریانات سیاسی، مهم و در اولویت نبود که در مورد آن تا به حال هیچ اقدامی را انجام نداده اید؟ و یا طبق نقشه از پیش طراحی شده انتشار یافتند؟

ت- آیا دشمنی و مبارزه با کومه له! ( همه میدانند گیر دادن به ایرج آذرین و رضا مقدم فقط و فقط بهانه است) مهمتر از مسند □ به قول شما سرقت؟ اسناد درون تشکیلاتی تان است که در مورد آن حرف نمی زنید؟

ث- آیا جریان شما به این نتیجه رسیده است که چون جمهوری اسلامی میرنده، و عمر ننگینش رو به زوال است و لی کومه له بالنده است مبارزه با دومی برایتان در اولویت قرار گرفته و میخواهید با هر وسیله ای که شده حتی ائتلاف با ناسیونالیستها ی منشعب از کومه له و محفل راست درون آن از میدان بدرش کنید؟

ج- خانم مدرسی، یکی از همکاران شما در رهبری حزب حکمتیست با نام مستعار ژیلاناصری (همان رضا دانش و همان؟؟) مدعی شد که وبلاگ جمعی از فعالین کارگری (JAFK) (که در ایران زندگی و کار میکنند) از طرف صدیق اسماعیلی آبدیت می شود و در اصل وابسته به اتحاد سوسیالیستی کارگری است! شما اسم این ادعا را چه میگذارید؟ کار پلیسی و یا بلاهت سیاسی به نظر من کار پلیسی بهتر است.

چ- خانم مدرسی، از طرفی حزب شما مدتها است به بهانه اینکه جان و زندگی دانشجویان از طرف اتحاد سوسیالیستی کارگری و کومه له به خطر انداخته شده است سخیفترین اتهامات را متوجه محبوبترین جریان کمونیست و چپ موجود در جامعه یعنی حزب کمونیست ایران و کومه له کرده است تا جایی که جریانات ارتجاعی دارند برای به زیر سنوال بردن و کوبیدن چپ و کمونیسم از ادعاهای بی پایه و اساس حزب

حکمتیست فاکت می آورند! از طرف دیگر آقای حسین مرادبیگی از اعضای رهبری حزب حکمتیست در قسمت پرسش و پاسخ جلسه ای که در تورنتوی کانادا برگزار شد علنا در حضور بیست، سی نفر از اعضای جریانات مختلف با افتخار گفت که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با حزب حکمتیست هستند. من شخصا یکی از کسانی بودم که به این مسئله اعتراض کردم و توضیح دادم که فقط سه و یا چهار نفر از دانشجویان با حزب حکمتیست بودند و آن چند نفر هم در حال حاضر به خارج کشور آمده اند این ادعای شما نه درست است و نه لازم هست در این جمع مطرح شود. آقای عمر کریمی از اعضای حزب حکمتیست از جمله افرادی بود که در مورد این ادعا، آقای مرادبیگی را مورد سنوال قرار دارد و گفت به نظر شما این ادعا باعث نمی شود که دانشجویان دچار مشکل شوند و با خطر امنیتی رو برو گردند؟ ستار فتحی (آویهنگ) هم در این مورد معترض بود و حتی گفت شما در همه چیز اغراق می کنید! در این مورد هم دارید اغراق میکنید که ادعا دارید تمام دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با شما هستند. اسم این ادعای آقای مراد بیگی را که در حضور دهها نفر مطرح شد چه میگذارید؟ روش ننوتوده ایستی و یا کار پلیسی؟ کدام یک؟ و در آخر ایا شما این اجازه را به مخالفان خود خواهید داد این ادعای حسین مرادبیگی را گرا دادن به پلیس رژیم تلقی و به آن اعتراض کنند؟ و اعلام کنند (گرای پلیسی به رژیم تحت هر بهانه و توجیهی ممنوع است).

البته من نه چنین ادعای دارم و نه به کس دیگری اجازه خواهم داد چنین اتهامی را به حسین مراد بیگی نسبت دهد!

محمد محمدی